

## زهریادزهر؟

### بجای مقدمه

در آغاز سال های نیمه دوم دهه هفتاد شمسی عده ای از اعضای جمعیت اسلامی افغانستان و برخی از کادر هاور هبران خلقی و پرچمی در تورنتو- کانادا کارزاری را علیه جنبش کمونیستی افغانستان بطور عام و حزب کمونیست افغانستان (مارکسیست- لنینیست- مائویست) بطور خاص راه انداخته بودند. سر دسته این گروه فردی بود بنام نصیر خالد. نصیر خالد که در سابق با "خاد" نجیب ارتباط داشت، بعد از آمدنش به کانادا متوجه شد که در به راه انداختن کارزار ضد کمونیستی و بطور خاص ضد حزب کمونیست افغانستان (مارکسیست- لنینیست- مائویست) در باز اردو گرفت سیاسی امپریالیست ها و افغانستان "نان" چربی وجود دارد. در همین راستا او دست به کارزار فعال ضد کمونیستی زد و نشریه ای را بنام "صدای افغانستان" و همچنین برنامه رادیویی ایرازیر نام "رادیو صدای افغانستان" روی دست گرفت. روشن بود که نصیر خالد و اطرافیان نه در آن درجه از سطح آگاهی بودند که بتوانند یک مبارزه تمام عیار ضد کمونیستی را راه بیاندازند و نه از نظر فرهنگی و امکانات مادی در سطحی بودند که بتوانند برای اهالی بومی تورنتو برنامه تهیه کنند.

گروه نصیر خالد در شماره پنجم "صدای افغانستان" منتشره ماه ثور 1377 مقاله ای را به نشر سپرد که "ملت افغانستان کمونیستان را که قاتلین مردم بیگناه ما هستند هرگز نخواهند بخشید" نام دارد. و مقارن نشر این نشریه آنها عین مطلب را از "رادیو صدای افغانستان" نیز پخش کردند. در این مقاله بطور خاص بر اعلامیه مشترک حزب کمونیست افغانستان (م.ل.م) و اتحادیه کمونیست های ایران (سربداران) که در شماره 251 "شهر وند" به نشر رسیده بود- حمله میشود. نویسنده مقاله پیکره ای را در مورد اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری، از این اعلامیه نقل کرده و در مذمت آن مینویسد "این تلاش ها جز اینکه بیشتر از گذشته بر سیاهی چهره های کمونیستان در هر لباس کمونیستی که قرار دارند، بیفزاید حاصلی دیگری نخواهد داشت. وابستگی فعالیت های پشت پرده که گاهی از طریق نشرات و زمانی با پیشکش نمودن جوانان بی خبر در حلقه های فرهنگی و هنری و گاهی هم از طریق شب نامه ها صورت میگیرد، پوشیده نخواهد ماند...".

## معرفی قضیه

کبیرتوخی در این اوخرونوشته ای راتحت عنوان "[روایتی از زندگی مبارزاتی میرویس محمودی](#)" دروب سایت افغانستان آزادبه نشرسپرده است. این نوشته راکبیرتوخی ظاهرادرپاسخ به کارزارضد کمونیستی دسته نصیرخالدنوشته است ومیرویس محمودی به تعداد158 نسخه آن را کاپی ودرشهرتورنتوگلف پخش کرده بود. ( برای خواندن اصل این نوشته این جا راکلیک کنید [صفحه اول](#)، [صفحه دوم](#) ، [صفحه سوم](#) ). اگرچندکبیرتوخی نیزدرآخر "[روایتی از زندگی میرویس محمودی](#)" نیزاین نوشته رامجدداتایپ کرده وبه نشرسپرده است ولی آنچه راکه اوبه نشرسپرده جعل دستکاری نوشته اولی است. مابه همین دلیل اصل نوشته کبیرتوخی رابه نشرسپردیم تاخواننده اصل رابا تایپ مجددتوخی مقایسه کرده وببیندکه آقای توخی چه آدم جعلکاروفرد ناصادق است.

## تفاوت بین سیاست شرافتمندانه وتوطئه گری رویونیستی

نوشته کبیرتوخی تحت عنوان "[اطلاعیه درمورد شبکه های خادزیرعباوقبای اسلام](#)" نمونه خوبی است از "لوستی با دشمن ودشمنی با دوست" این نوشته مملوکه مملوازالفاظ رکیک وواژه های تلخ است نتنها گروه نصیرخالد رازفعالیت بازنداشت ولی به لحاظ ضعف دیدگاهی ونیئت توطئه گرانه آن، این گروه جری ترشده وساحه فعالیت شان را وسیعتر ساختند. نصیرخالد باعلم کردن این سند ماجراجویانه واز نظردیدگاهی رویونیستی به افغانستانی های مقیم کانادارجوع کرده وبعداباخریطه ای ازپول به پنجشیررفت وپول های جمه آوری کرده اش رابا احمدشاه مسعود تقسیم کرد.

نوشته کبیرتوخی که با نیئت توطئه و دیدگاه رویونیستی نوشته شده بجای خدمت به انقلاب پرولتری وجنبش مارکسیستی- لنینیستی- مائویستی افغانستان آنراضربه زد. زیرااوبجای معلومات درست معلومات نادرست رابه مردم میدهدوبجای برخورداردرست به رویونیستم خروشی بااسلوب رویونیستی ملهم ازتئوری سه جهان باآن برخوردارمیکند وتنهاشیوه حاکمیت سرمایرداری متمرکز دولتی سوسیال- امپریالیزم شوروی رابه هجومیگیرد.

کمونیست ها با دشمنان شان نیزبرخوردشرافتمندانه دارند وحقیقت رادرمورد آنها بیان میکنندوضرورت ندارندآنرا بطورنادرست بازتاب کرده وذهنیت عامه را به سراب دروغ بافی باخود بیرند. مضاف براین کمونیست ها مخاطب شان را تعیین وبرای آنها می نویسند. آنها افرادی راکه نقش پیشتانزدنیای ذهنی توده های انقلابی رابرعده دارند،مخاطب قرار میدهند وبرعهده آنها میگذارند که حقایق را به توده ها تفسیر کنند. معنی این حرف اینست که کمونیست با اسلوب تبلیغات پوپولیزم اپورتونیستی وتهیجات میان تهی فئودالیزم خودداری میکنند وحقیقت رابه نظریه پردازان جامعه انتقال میدهند. نوشته آنهاایدکاری را انجام بدهدوکه عمده ترین آنهاست وسودادن مخالفت توده ها با نظام حاکم درمسیرانقلاب است. اگرنوشته ای نتواندسیطره خط فکری انقلابی نویسنده رارشدوانکشاف دهد، حداقل بایدآنراحفظ کند.

اما کبیرتوخی از نشر این نوشته هدف مبارزه با "خادیسیت ها و جمعیتی ها" را نداشت. او آن روزها نیز اهداف توطئه گرانه ای در سر داشت و امروز نیز از نشر مجدد آن توطئه ای در نظر دارد. حقیقت امر از این قرار است که آن روزها تعداد هواداران حزب کمونیست افغانستان (م.ل.م) در کانادا زیاد بود. افرادی که آن روزها در این ردیف حساب میشدند مورد احترام روشنفکران افغانستان در کانادا بودند و این امر کبیرتوخی را سراسیمه میساخت. نظر این افراد هم میتوانست تسلیم شدن توخی را در زندان پلچرخی مکتوم بگذار دو هم بر ملا سازد. به این دلیل او جامه "هواداران حزب کمونیست (م.ل.م)" را به تن کرده و از آن در مقابل افرادی که از تسلیم شدن او در زندان خبر داشتند به مثابه "خارجیره" استفاده کرد. او باید این "خارجیره" یا غشای دفاعی اش را به شکلی از اشکال نشان بدهد و از آن در مقابل آوازه و درویزه اخوانی ها استفاده کند.

کبیرتوخی می نویسد که "این قلم بنا بر دلایلی موافق نوشتن چنین جمله ای" (هواداران حزب کمونیست افغانستان) در پای متن نبود؛ مگر به خاطر اصرار زیاد این رفیق و مهمتر از آن به خاطر دفاع از کلیت جریان دموکراتیک نوین افغانستان و سازمانهای شکل گرفته از آن؛ خواست این رفیق را پذیرفتم" بسیار خوب ما حرف توخی را قبول میکنیم ولی کبیرتوخی نمیگوید که چه دلیل داشته که مخالف نوشتن "هواداران حزب کمونیست افغانستان (م.ل.م)" در پای سند بوده است؟ اگر کبیرتوخی همانطور که ادعا میکند کمونیست است مگر از یاد برده که مارکس میگفت "کمونیست ها عاقدار ندر نظرات شان را پنهان کنند"؟ به هر صورت این نشان میدهد که کبیرتوخی از کدام نوع "کمونیست ها است". چه کسی باور میکند که یک فردی که مدعی کمونیست بودن است و به همین اتهام به زندان رفته و در زمان نوشتن اعلامیه بالای 60 سال داشته به باورها و اعتقاداتش آنقدر بی ایمان و متزلزل است که بنابه اصرار کسی بر موضع سیاسی-ایدئولوژیکش پامی گذارد. کبیرتوخی میتواند با اینگونه بهانه تراشی ها ذهن افرادی را بخواب ببرد که اورانمی شناسند، اما ماکه در طی دودهه او را خوب می شناسیم میدانیم که او چرا این حرف را اکنون بمیان میکشد. نخست این که کبیرتوخی از تذکر این مسئله در نظر دارد که میرویس محمودی را به گروگان بگیرد. او با این حرف به میرویس محمودی میگوید که "من بنابه اصرار تو حتی از موضع ایدئولوژیک-سیاسی ام گذشتم و نام هواداران حزب کمونیست افغانستان (م.ل.م) را قبول کردم و اکنون تو باید با فحش دادن افراد منسوب به جنبش مائویستی افغانستان که علیه رویزیونیسم سازمان انقلابی افغانستان (مدافع فتودال-کمپرادورهای ملیت پشتون) دین خود را دادگنی". و به همین صورت پیام غیر مستقیم به حزب کمونیست (مائویست) افغانستان میرساند که "دیدنی چطور هوادارت را به دشمنت تبدیل کرده ام"

ولی وقتی کبیرتوخی می نویسد که "... و مهمتر از آن به خاطر دفاع از کلیت جریان دموکراتیک نوین افغانستان" به نوشتن "هواداران حزب کمونیست افغانستان" راضی شدم- آدم را بی اختیار به خنده وامیدارد. آیا مگر کبیرتوخی در غار کوه با صاحب کحف در خواب هزار ساله خفته بود که خبر نداشت ده

هاسال قبل از آن داکتر فیض احمد فقید پدر رویونیوم تینگ سیائوپینگی افغانستان "کلیت جنبش دموکراتیک نوین افغانستان" را بزیر خاک سپرده بود؟ اوبدون شک از این خبر داشت که جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در اوایل دهه 50 شمسی هرگونه امکان کلیت بودن و شدنش را از دست داده بود. آیا 25 سال بعد از تجزیه روح و روان جنبش دموکراتیک نوین افغانستان به انقلابی و ضد انقلابی، شعله ای و گوارایم، شعله ای و اکونومیزم، شعله ای و اسلام گرا، شعله ای و تسلیم طلب و تسلیم شده و... غیره باز هم از "کلیت جریان دموکراتیک نوین افغانستان" دم زدن خود را مفتح ساختن نیست؟

## دروغگو دروغ میگوید و قیاس گر قیاس میکند

کبیرتوخی یک دلیل دیگر هم داشت که در صف هواداران حزب کمونیست افغانستان (م.ل.م) خزید. او خیلی خوب فهمیده بود که این فرصت خوبی است تا هواداران این حزب را در کانادامتلاشی سازد. مضاف بر این، او "به حیث یک هوادار" بهتر میتواند چیزهایی را به حزب کمونیست افغانستان (م.ل.م) نسبت بدهد که این حزب در مخالفت یکصد و هشتاد درجه با آنها قرار داشت. مثلاً همین ادعای "کلیت جنبش دموکراتیک نوین افغانستان" هیچ چیز دیگر جز پنسل پاک کاری خط فاصل بین آن حزب و رویونیوم داکتر فیض و سازمان رهائی نیست. آیا حزب کمونیست افغانستان یا هر سازمان دیگر اگر مدعی "کلیت" با سازمان رهائی، سازمان انقلابی و ساما (ادامه دهندگان) شود، آیا باز هم به "جنبش دموکراتیک نوین افغانستان" منسوب باقی خواهد ماند؟ کبیرتوخی دقیقاً میداند که مسئله از همین قرار است و میرویس محمودی که آن زمان صادقانه از حزب کمونیست هواداری میکرد به اینگونه مکاری هاپی نمیرد، او آن زمان کودن تر و احساساتی تر از امروز بود و در دبستان ساما جز لاف و گزاف و فحاشی چیز دیگر نیاموخته بود و یاد هم نداشت.

کبیرتوخی امروز میگوید: "میرویس پیشنهاد کرد، طی نوشته ای عکس العمل شدید نشان داده شود و از این قلم خواست تا در پای نوشته "هواداران حزب کمونیست افغانستان" نشانی شود. این قلم بنا بر دلایلی موافق نوشتن چنین جمله ای در پای متن نبودم؛ مگر به خاطر اصرار زیاد این رفیق و مهمتر از آن به خاطر دفاع از کلیت جریان دموکراتیک نوین افغانستان و سازمانهای شکل گرفته از آن؛ خواست این رفیق را پذیرفتم". بسیار خوب اگر آقای توخی در پای نوشته بنابه اصرار میرویس محمودی با امضای هواداران حزب کمونیست افغانستان موافقت کرده است جملات زیرین را که اصرار کرد که او بنویسد "اینها که از هر موضع و موقع مساعد سود برده، تیغچه های مردم دوستی و اسلام پرستی و اسلام نمائی را بر سر و سینه می زنند، و برای جلب اعتماد کشور پناه دهنده، حتا به مرده های خویش هم لگد میزنند و لست آن افشاء شدگان خادی را منحیث حجت صداقت خویش به دست نشر می سپارند، کاش شعور کرده می توانستند که ترهات شان) ولو با رقص زبان جارچی (علیه جریان شعله جاوید، حزب کمونیست

افغانستان (مارکسیست - لنینیست - مائویست) و سایر سازمانها انقلابی کشورشونده ندارد (همان نوشته). "می بینیم که کبیرتوخی در اینجابران شعله جاوید و حزب کمونیست افغانستان (م.ل.م) را در مقام اول تذکر میدهد و بعد از سازمان های دیگر مانند ساما، سازمان رهائی و غیره نام نبرده یاد میکند. کبیرتوخی در پای اعلامیه شعار میدهد که "زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائویزم! زنده باد انترناسیونالیزم پرولتری!". چه کسی اصرار کرد که او این شعارها را بنویسد؟ روشن است که او بدون اصرار هیچکسی اینکار را کرده و آگاهانه پوست شیر را پوشیده است.

## نقشه یک توطئه موفق برای ضربه زدن به جنبش انقلابی افغانستان

در بالاتر ذکر دادیم که کبیرتوخی با نیت تخریب هواداران حزب کمونیست افغانستان در کانادا وارد صفوف هواداران حزب شده بود. جریان وقوع قضیه از این قرار است: کبیرتوخی بعد از آنکه احساس "امنیت" میکند دست به کار میشود تا صفوف هواداران حزب را در کانادا تجزیه کند. او میداند که خلق های کشورهای در حال انکشاف را با سخن چینی و چغلی به راحتی میتوان از یکدیگرشان دور ساخت. او طرحش را بر همین شالوده پایه میگذارد و میرویس محمودی کودن را وسیله کارش قرار میدهد. اومی داند که در جمعه میرویس محمودی نصف یک حجره مغزی دال بازی میکند، لذا محیلانه خود را دوست و همصنفی موسی (احمد شهید مامای میرویس محمودی که بدست باند جنایتکار سیاف به شهادت رسید) نشان میدهد. در حالیکه موسی شهید در اول شعله ای بود. زمانیکه توخی به جمع اپورتونیست های داکتر فیض در بخش انتقادیون به شعله ای ها فحش و دشنام میداد، موسی شعله ای باقی ماند. زمانیکه توخی مامور وزارت تجارت بود، موسی با سرمد شهید کار تشکیلاتی میکرد. نیم دهه این دونفر در دو قطب متضاد قضیه قرار داشتند. زمانیکه سمندر از ساما جدا شد، رفیق احمد شهید در ساما باقی ماند ولی وقتی که توخی به کانادا میرود میرویس را می بیند، یک مرتبه "دوست و هم صنفی موسی میشود!" کبیرتوخی وقتی می بیند که بر میرویس "مسلط" شده او را تشویق میکند که از برخی از هواداران حزب به رهبری شکایت کند. او که قبلا نیز از انجنیر "واحد" و "انجنیر قادر" دل خوشی نداشت به رهبری حزب

به نرسید ماسلم! عقیدت عبدالرحمن محمودی و دوستش رفیق محمودی که پسران کابل  
رزمان آملان محمودی ضوفا تعلیمی دارند و سرانجام حایل لویه و با خلق بر روم  
شینی نایب ریوم. رحمانه نجفانه رفیق رومل مشهوره انجنیر محمودی  
را در مبارزه رفیقان کوردی اهمیت حلقه داده و عبدالرحیم محمودی را  
دولت نجیب خطاب میکنند. در حالیکه طرف عقیده در نظامی و صد رفیقان بود  
نیت رفقا ستیخ رشید زار زار، سترگ، عقیدت و رفیقان سید رشید

چنین شکایت میکند.

این شکایت برای کبیرتوخی کافی نیست. او میرویس محمودی را به شکایات بیشتر و ادا نمیکنند به او میگوید که از انجنیر واحد بیشتر شکایت کند و او را نزد رهبری حزب بدنام سازد. میرویس محمودی که با نیم حجره داخل مجسمه اش قادر به درک توطئه های کبیرتوخی نبوده تاریخ 2 ماه مه 1377 به رهبری حزب چنین مینویسد:

رفقای گرام! - درین آوانید در مجالس عمار در بنیانی با خلق بر رحم همیوسگان عمار بر ما  
میآیند، همیوسگیند و همیوسگیند شان سقادی ما را افت میکنند حتی در شش  
راویوس شاخ ما را انجیس، خطاب میکنند، خاموش ماندن حیانت ساس. ما  
رضیق (واحد) خاموش ساس، بجای افعال صبايات مرتجعین، با ستم طلبی  
بخش (خادسیت) ساس، خلق اما در جمعی های نفوذی در ظل ساسا پیدای ما را محوف  
در محافل و مجالس حاصل در مجالس شاخ نغمه سراسر میکنند، زیرا به هم خودشان تکتبی در  
محافل عدم رنج میکنند، با ابودهای دروغین راس برافقا، گویا سولیت اود میکنند

در اینجاست که توخی فرصت را مناسب می شمارد نوشته سرایانحرافی را برضد گروه نصیر خالد بیرون میدهد. او با این کارش اعتماد میرویس را بیشتر جلب میکند زیرا میرویس محمودی واقعا از باندهای خلق و پرچم و اخوان متنفر است. بعد از نشر این اعلامیه روشن بود که رهبری حزب، افرادی مانند انجنیر قادر، انجنیر واحد و غیره مسئولین با صلاحیت هواداران در کاندیدارانتقاد می کرد. زیرا انحرافات رویونیستی ایراکه توخی در این نوشته گنجانیده برای یک حزب کمونیست چه که برای یک حزب اپورتونیستی با آبرو هم قابل قبول نیست. حزب کمونیست افغانستان (م.ل.م) باید به هوادارانش دستور اکید میداد که تماس شانرا با توخی و آویزان شده هایش مانند میرویس محمودی قطع کنند. به اینقسم کبیرتوخی حوصله مندانه توطئه چید و موفقانه آنرا عملی ساخت.

### هنگامیکه یک رویونیست ژست کمونیستی میگیرد

ما کمونیست هادر بررسی ما از روابط طبقات و مبارزه بین آنها به ماتریالیسم تاریخی بمثابه اصولی که به درست ترین شکل به جامعه برخورد میکند، استناد می ورزیم. ماتریالیسم تاریخی که سنتز فلسفی علوم

است از همه بیشتر حکم میکند که " انسان ها هنگام تولید اجتماعی زندگی خویش وارد مناسبات تولیدی معین و ناگزیری میشوند که تابع اراده آنان نبوده، بلکه متناسب با مرحله تکاملی نیروهای مولده مادی آنان است. مجموع این مناسبات تولیدی ساختار اقتصادی جامعه یعنی شالوده واقعی را که بر روی آن روبنای حقوقی و سیاسی جامعه ساخته شده و بالا می آید، تشکیل میدهد و اشکال معینی از شعور اجتماعی با آن مطابقت دارد (کارل مارکس - در انتقاد از اقتصاد سیاسی). کمونیست ها با این فارمول کار میکنند و این فارمول امروز مورد پذیرش مرتجعترین پروفیسور راستگرای سوسیولوژی، اقتصاد سیاسی و فلسفه اکسفورد، لایدن و هاروارد نیز میباشد. اما کبیر توخی با این دیدگاه آشنائی ندارد و می نویسد "می باید تذکار داد ، همانطوری که در اتحاد شوروی سوسیالیستی بعد از غصب قدرت حاکمه توسط دار و دسته خروشف - سوسلوف رویونیسم در کلیه عرصه ها اعم از سیاست، اقتصاد ، فلسفه و ...، اعمال گردید؛ سازمان امنیت آن کشور به پیروی از این تجدید نظر تحت رهبری برژنف صفوف حزب و تمامی مجتمع ها و سازمانهای مربوطه آن را از مضمون حزبیت ( حزبیتی که قواعد و ضوابط رویونیستی بر آن حاکم شده بود (تهی ساخت و افراد آن را به عضویت در شبکه های عدیده کی جی بی واداشت.

در هسته و بدایت امر این سازمان امنیت شوروی، یعنی K.G.B بود که بر همه امور، از مسایل نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی گرفته، تا زندگی خصوصی اتباع آن کشور آگاهی و تسلط بلامانع داشت

K.G.B. - بر سیاست حکم می راند ؛ نه به عکس آن . به تبعیت از این سیاست ضد مارکسیستی - لنینیستی ، در افغانستان نیز به همان شگرد و شیوه عمل کرد. به خاد سازی " حزب دموکراتیک خلق " پرداخت . در وهله اول تجاوز، بخش پرچمی های مخفی، که توسط نجیب الله، کشتمند و « ...خلق و » کام « سازماندهی شده بودند، قسماً نیمه مخفی ها از جناح کارمل، همراه با آن تعداد اعضای داوودخان که به حرفه منفور شان پابند بودند، بدنه و اسکلیت خاد را ساختند."

بر طبق گفتار کبیر توخی کا.جی. بی بر سیاست حکومت می کرد. آیا حکم راندن "سیاست" نیست؟ اما کبیر توخی میگوید که کا.جی. بی نقش مافوق سیاست بدهد که خودش هم نمیداند آن نقش را چه بنام دودر عین اینکه میگوید "کا.جی. بی بر سیاست حکم می راند" و تاکید میکند که "نه عکس آن" ولی بعد از آن که بگفته ایرانی ها "حسابی کلافه میشود" و سر نخ را در فلسفه باقی گم میکند میگوید " به تبعیت از این سیاست ضد مارکسیستی - لنینیستی ، در افغانستان نیز به همان شگرد و شیوه عمل کرد." این مسئله نشان میدهد که کبیر توخی فکر میکند که اگر یک عضو سازمان اطلاعات رئیس جمهور یک کشور شد، "اطلاعات بر آن کشور حکم میراندنه سیاست". این "بیهوده و اضافه" برای اوبه یک تئوری تبدیل شده و او معتقد است که سوسیال - امپریالیسم شوروی در افغانستان نیز عین تئوری را بکار بسته است.

برطبق برداشت ماتریالیزم مارکسیستی از مبارزه طبقاتی در جامعه، طبقات حاکم برای تضمین بقای حاکمیت شان وسیله و واسطه های گوناگونی را سامان دیده که مهمترین آنها "حزب" و "دولت" اند. دولت آله سیادت طبقاتی است و حاکمیت طبقات حاکم را با ارتش، پولیس، زندان و قانون تضمین میکند. دولت برای کنترل جامعه و درگام اول طبقات تحت استثمار و افسار تحت ستم در بدنه دولت سازمان اطلاعات دولتی (بطور مثال کا.جی.بی در شوروی و "خاد" در افغانستان) رابه وجود می آورد. سازمان اطلاعات دولتی با جمع آوری اطلاعات از مخالفین و موافقین طبقات حاکمه یک کشور نقش فوق العاده مهمی را در جهت حفظ منافع و سلطه طبقات حاکمه بازی میکند. از نظر علمی سازمان اطلاعات یک کشور بشمول کا.جی.بی. سیا، انتلیجنت سرویس و... غیره عاملین سیاست امنیتی نظام حاکم بوده و هستند و هیچ زمانی نمیتوانند بر سیاست حکم برانند یعنی مافوق سیاست شوند.

راد مردی ز غافلی پرسید	چون اورا سخت جلف و جاهل دید
گفت هرگز تو ز عفران دیدی	یا جز از نام چیزی بشنیدی
گفت باماست خورده ام بسیار	صدره و بیشتر نه خود یکبار
تا ورا گفت راد مرد حکیم	اینست بیچاره اینست قلب سلیم
تو بصل نیز هم نمیدانی	بیهوده ریش چند جنبانی
آنکه او نفس خویش شناسد	نفس دیگر کسی چه پر ماسد

(سنائی)

برای معلومات اضافی آقای توخی لازم بتذکر میدانیم که بگوئیم سرمایه داری همیشه بایک سکه که یک روی "دموکراسی سرمایه داری" و روی دیگر آن "فاشیسم و دیکتاتوری خونبار و پولیسی سرمایه داری" است به سرکوب توده هادست میزند. این خصلت ذاتی تمام نظام های سرمایه داری است و مربوط به رویونیزم روسیه یا چین هم نیست. هنگامیکه سرماییداری منافع خود را در خطر می بیند با تمام نیروهایی که در اختیار دارد به حمله دست میزند. بیادبیاوریم آدولف هتلر را که رویونیست هم نبود. همین حالابه رژیم امپریالیستی امریکاوبرنامه **PRISM** و **جاسوسی او از تمام بشریت** نگاه کنید.

هیچ کسی که واقعا دشمن سوسیال- امپریالیزم شوروی و دشمن رویونیسم خروشی باشد، جنایات سوسیال- امپریالیزم و درحقیقت جنایات رویونیسم خروشی را در محدوده "پولیسی ساختن جامعه" قید نمیکند. برخلاف تصور آقای توخی این کا.جی.بی نبود که "صفوف حزب و تمامی مجتمع ها و سازمانهای مربوطه آن را از مضمون (حزبیت حزبی که قواعد و ضوابط رویونیستی بر آن حاکم شده بود) تهی ساخت" بلکه این حزب بود که کا.جی.بی. رابه یک دستگاه اینکوزیشن قرون وسطی امپراطوری کاتولیسیم اسپانیاتبدیل نمود. حزب بود که تمام ماشین دولتی را ساز و سازماندهی کرده و نه تنها دستگاه اطلاعات، بلکه ارتش، نیروی دریائی، نیروی استراتژییک هسته ای و نیروی هوائی اتحاد شوروی



رادر خدمت سرمایه‌داری طرح ریزی کرده و سازماندهی نمود. قلب ماهیت کردن این مطلب تبرئه کردن رویزیونیسم خروشی در تاریخ است. توحی به خیانت رویزیونیسم خروشی به بشریت، تاریخ و دیکتاتوری پرولتاریانی بیند و فقط به پولیسی بودن دولت سرمایه‌داری دولتی در اتحادشوروی اشاره میکند. این تبارزعیان رویزیونیسم است. رویزیونیست های سازمان انقلابی و سازمان رهائی افغانستان نسخه "ضدجنایتکاران جنگ" بودن آنرا بلند کرده اند. هر دو نسخه علل و عوامل اصلی و تصویر کلی را به دور انداخته و به همان قسمت از جنایات سرمایه‌داری اشاره میکنند که خود از آن نفع میبرند. "جنایتکاران جنگی افغانستان" را دیدن ولی از اشغال افغانستان به واسطه جنایتکارترین رژیم تاریخ بشریشتیانی کردن، همانقدر خیانت به انقلاب و توده های مردم است که استبدادپولیسی کا.جی.بی. را دیدن ولی خیانت تاریخی به پرولتاریاسر نوشت بشریت را ندیدن میباشد.

اینگونه سخنان نشان میدهند که رویزیونیست های افغانستان که کبیرتوحی یکی از آنهاست، باتمام محتالی شان افراد نفهم و عقبمانده ای اند که حتی نمیتوانند ببینند چه ایدئولوژی ای کا.جی.بی را به آن دستگاه کشتار و قصابی تبدیل ساخته بود. آنها متوجه نیستند که "سیاست هر نظام تفسیر ایدئولوژی همان نظام در عمل میباشد" و به همین صورت متوجه نیستند که "در هر نظام، سیاست تعیین کننده همه چیز است نه دستگاه اطلاعات".

از جانب دیگر کبیرتوحی از نظر فردی آدم بیچاره و قابل ترحمی نیز هست. زیرا وقتی او گفته بود که " - **K.G.B بر سیاست حکم می راند؛ نه به عکس آن**" افرادی مانند سید حسین موسوی و شیرآهنگر میدانستند که او "دست هایش را سیاه کرده و شاید ندانسته بر رویش میمالد" و بهتر است او را از نشر مجدد این بیهوده گوئی منصرف سازند زیرا جنبش مائویستی افغانستان آنرا می بیند و این بدبخت بیسواد را بزیر ساطور نقد میگیرند. ولی چون آنها دوستان واقعی کبیرتوحی نیستند خوش میشوند ببینند که توحی مفتضح شود و مانیز از آنها تشکر میکنیم.

پایان

مائویست های افغانستان

14 سرطان 1392 مطابق 5 ام جولای 2013